تجمیع یک جمع کردن و نماز جمعه رفتن تجمع فراهم آمدن تجویع گرسنه
داشتن بقصد تخشیع و تخشع فروتنی کردن تدافع همدیگر را دور کردن
ترفیع بلندی نمودن ترعرع بالیدن کودک تربیع چهار گوشه کردن چیز را و نظر
کردن کوکب از برج سیوم که ربع فلک است بکوکب دیگر ترع بفتحتین
حوض و کوزه پر و پر شدن حوض و ظرف و شتافتن بسوی چیزی ترجع
باز گشتن ترجیع شهادتین در بانگ نماز دو باره گفتن چنانکه مذهب
شافعیست و آواز گردانیدن در حلق و باز گردانیدن ستور دستها را در رفتن
و داده را باز گرفتن و در مصیبت انا لله و انا الیه راجعون گفتن و بدین
دو معنی استرجاع نیز آمده ترصیع نشاندن جواهر بچیزی و سخن را بجنس بجنس
کردن بجنس با مقابل خود در وزن و روی برابر تو تزعزع جنبیدن
تسبیع هفت عدد کردن تسجیع سخن گفتن با سجع تسع بالفتح نه یک
گرفتن و نه کردن و نهم شدن و بالضم نه یک و همچنین تسیع و بالکسر مدت
و تشنگی شتران و نه زن چنانکه تسعه نه مرده بالضم و فتح سین نام شب
از ماه یعنی هفتم و هشتم و نهم تاسع نه کننده و نهم بر تقدیر الاول تاسع
الثمانیه و تاسع الثمه زان گفت و بر تقدیر ثانی تاسع الثمانیه نتوان گفت
و همچنین است ثالث ثانی و غیر آن تسمیع گوش نهادن بسوی کسی
تسمیع تشهیر کردن و تشنیع کردن و بر داشتن کم نامی اند کسی و منتشر
کردن ذکر وی و شنوانیدن آواز کسی را تشفیع شفاعت دادن
کسی و پذیرفتن شفاعت تشفع شفاعت کردن تشنیع زشت گفتن
بکسی در زشت شمردن چیز را و ستوه آمدن و خوشتن در چیدن تشییع
از مسافر و پس جنازه رفتن و با آتش سوختن و فروزانیدن آتش را

بیس

تشیع

تشیع دعوی مذهب شیعه کردن و خود را شیعی نمودن تصدیع جدا جدا
کردن و درد سر رسانیدن تصدع پراکنده شدن تصریع افکندن
قافیه آوردن در مصراع اول از بیت تصنیع روشن نیکو نمودن از
خود آراستن زن خود را تضجیع تقصیر کردن در کاری و بنزدیک شدن
آفتاب بغروب شدن تضجع ایستادن از کاری و مقیم بودن بجای
تضرع زاری کردن تضوضع فرو نشستن و بناد افتادن و فروتنی کردن
تضوع و تضیع جنبیدن نافه مشک و دمیدن بوی آن تضییع و اضاعت
بسیار صفت یعنی بسیار زمین و ملک شدن و بی تیمار گذاشتن تطوع
توانائی نمودن از خود را آنچه واجب نباشد بجای آوردن تطویع
آسان کردن کاری را و توانا کردن کسی را بر کاری تفجع دردمند
شدن تفجیع دردمند کردن و بمصیبت رنجه کردن تفریع فرود آمدن
از کوه و بر آمدن بر کوه و از چیزی فرع بیرون کردن تفرع از چیزی
فرع بیرون آمدن تفزیع بزاء معجمه ترسانیدن و بی بیم کردن تقریع
درشتی کردن و سرزنش کردن تقرع بر گشتن از پهلو به پهلو تقطیع
پاره پاره کردن و گذشتن اسپ دونده از اسپان دیگر و وزن کردن
شعر با جزاء عروض تقطع بخش بخش شدن و بخش بخش کردن تکوع وضو
کردن تمتیع دراز کردن و برخورداری دادن تمتع برخورداری دادن
و برخورداری یافتن و بی نیاز شدن از کسی تنازع دشمنی و خصومت کردن
با هم تنویع نوع نوع کردن توجع دردمندی نمودن و مرثیه گفتن مرده را
توديع بدرود کردن و آماده کردن زره ای کشتی و در جامه و آن کلاه است
جامه توزیع پراکنده کردن بخش کردن چیزی را برای کسی توزع بخشی

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)